

حقیقت تصدیق از دیدگاه شیخ اشراق و ملاصدرا

داوود مرادی^۱، مجید قربانعلی دولابی^۲

^۱ فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران، ایران

^۲ فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده علوم انسانی، استادیار دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران، ایران

چکیده

حقیقت تصدیق در مسئله علم از مباحث مهم منطقی در میان متفکران مطرح بوده است. پژوهنده به روش کتابخانه‌ای، منابع موضوعی و کاوید. طی آن ماهیت و چیستی تصدیق از دیدگاه شیخ اشراق و ملاصدرا بررسی شد. در نتیجه این تحقیق شیخ اشراق، تقسیم عله حصولی را به تصور و تصدیق، یک تقسیم مسامحه‌ای می‌داند صرف برای امر تعلیم و یادگیری این تقسیم بندی انجام می‌گیرد. در حقیقت تصدیق در تصورات برگردانده می‌شود. ملاصدرا رساله‌ای با عنوان التصور و التصدیق را به رشته تحریر در می‌آورد که نشان دهنده اهمیت موضوع تصور و تصدیق می‌کند. ملاصدرا حقیقت تصدیق را امری بسیط می‌داند که نوعی از علم حصولی محسوب می‌شود و غیر از تصور می‌باشد. ملاصدرا در رساله التصور و التصدیق دیدگاه‌های فخر رازی و شیخ اشراق را درباب حقیقت تصدیق نقد و بررسی می‌کند.

واژه‌های کلیدی: تصدیق، شیخ اشراق، ملاصدرا.

مقدمه

طبیعیان ماهیت تصدیق، از مسائل مهمی است که حکمای اسلام از آغاز بحث فلسفه در جهان اسلام درگیر آن بوده اند و امروزه هم به عنوان یکی از مباحث جنجالی در بین منطقدانان و فلاسفه محسوب می شود.

بی تردید مسئله ماهیت تصدیق هم در فلسفه غرب و هم در فلسفه اسلامی یک مسئله مهم منطقی و ذهنی به شمار می رود که می توان از این موضوع به عنوان یک موضوع پایه ای و کلیدی یاد کرد که هر موضعی در این امر گرفته شود مواضع دیگر ارا تحت شعاع قرار می دهد. در نتیجه فهم درست این موضوع می تواند از بسیار یاز لغزش ها و خطاهای منطقی و فلسفی جلوگیری کند.

بنابراین اهمیت موضوع حقیقت تصدیق ما را بر آن داشت که این موضوع را از دیدگاه دو فیلسوف بزرگ جهان اسلام بررسی و تحقیق کنیم و با کنار هم قراردادن و مقایسه آراء و دیدگاه های این دو فیلسوف، حقیقت تصدیق را روشن تر بکنیم.

تقسیم علم اصولی به تصور تصدیق از دیدگاه شیخ اشراق و ملاصدرا

قبل از پرداختن به حقیقت و ماهیت تصدیق از دیدگاه شیخ اشراق و ملاصدرا لازم است به تقسیم علم اصولی به تصور و تصدیق از دیدگاه این دو فیلسوف بزرگ اسلامی بپردازیم.

به نظر می رسد اولین بار شیخ اشراق تقسیم علم به تصور و تصدیق را مورد خدشه قرار داده است. به نظر شیخ اشراق تقسیم علم به تصور و تصدیق با تسامح همراه است و منطق دانان برای سهولت در تعلیم، در اوایل کتب منطقی به چنین تقسیمی دست می زنند و گرنه تصدیق حقیقتاً از سنخ علم نیست. منطق دانان در تقسیم علم به تصور و تصدیق یا تقسیم آن به دو نوع تصور، از شیخ الرئیس ابوعلی سینا متأثر بوده اند زیرا او در کتب منطقی همواره به یک صورت به تقسیم علم نپرداخته؛ گاهی علم را به تصور و تصدیق تقسیم کرده و گاهی علم را به تصور صرف، تصویری که با تصدیق همراه است تقسیم نموده گویا شیخ اشراق که تقسیم علم را به تصور و تصدیق امری تسامحی دانسته به همین نحوه تقسیم شیخ الرئیس توجه نموده است اما تا آن جا که تحقیقات تاریخی نشان می دهد تقسیم علم به تصور و تصدیق را اولین بار فارابی ذکر کرده و همو نیز علم را به دو نوع تصور منقسم ساخته است. (سلیمانی امیری، ۱۳۸۰، ۳۱)

به هر حال پس از آن که شیخ اشراق علم را به تصور و تصدیق نقد کرد پیروان او این نظر را پروراندند، سپس برای برخی از منطق دانان این مسأله مطرح گردید که شاید بتوان این دو قول را جمع کرد و هر دو تقسیم را پذیرفت. (سلیمانی امیری، ۱۳۸۰، ۳۲)

ملاصدرا در این موضوع، تقسیم علم اصولی به تصور و تصدیق موضع کاملاً متفاوت از شیخ اشراق اتخاذ می کند. از نظر ملاصدرا، علم معنای جنسی دارد و به دو نوع تصور و تصدیق تقسیم می شود. هر یک از تصور و تصدیق وحدت طبیعی دارند، بلکه تصور و تصدیق دو کیفیت نفسانی بسیط اند. همان طور که سواد و بیاض دو کیف محسوس بسیط اند که تحت معنای جنسی «لون» مندرج اند، تصور و تصدیق دو نوع علم بسیط اند؛ و هر نوعی که در معنا بسیط باشد، جنس آن جز به فصل آن تحصلی ندارد و نیز جنس علم در تصدیق جز به فصل تصدیق اش، یعنی به شرط حکم بودن تحصلی ندارد، بلکه از نظر ملاصدرا جعل هر یک از جنس و فصل در امور بسیط و تحصّل هر یک از آن دو واحد است. (صدرالمتهلین شیرازی، ۱۳۶۳، ۳۱۱)

به تعبیر دیگر هر یک از تصور و تصدیق، موجودهای امکانی اند و مانند هر موجود امکانی دیگر مجعول از سوی واجب اند و خداوند که در ذهن هر انسانی تصور یا تصدیقی را می آفریند، امر بسیطی را می آفریند.

اگر تصدیق امر بسیطی است که جزء و شرط آن تصور نیست، پس چگونه می توان به مجموعه ای از اجزای قضیه که متعلق حکم و تصدیق است، علم پیدا کرد؟ مگر ممکن است به «قضیه زید قائم است» علم داشت، ولی تصویری از زید، قیام و نسبت حکمیه نداشت؟

از نظر ملاصدرا که مدعی است این نظر از کلام محققین استفاده می شود، علم (حصول صورت شیء در عقل) یا تصویری است که حکم نیست و یا تصویری است که عین حکم (به معنای انکشاف تصدیقی) است یا تصویری است که مستلزم حکم (به معنای اذعان بعد از انکشاف) است و تصور دوم که عین حکم یا مستلزم حکم است، تصدیق نامیده می شود؛ و تصور اول که حکم نیست نامش تصور است. (صدرالمتألهین شیرازی، ۱۳۶۳، ۳۱۲ - ۳۱۱)

بنابراین، از نظر ملاصدرا، واژه تصور به اشتراک لفظی در دو معنا به کار می رود: یکی در معنای لا بشرطی که مقسم تصور و تصدیق است و دیگری تصور بشرط- لائی که نام آن را نیز «تصور» نهاده اند. ملاصدرا پس از این توضیح، در حقیقت تصور و تصدیق می گوید: مراد اهل حکمت در این علم را به تصور فقط و تصور همراه با حکم (تصور مع حکم) تقسیم کرده اند، همین بوده است که در بالا توضیح داده است.

حقیقت و چیستی تصدیق از دیدگاه شیخ اشراق و ملاصدرا

شیخ اشراق در باب حقیقت تصدیق نظر خاصی دارد که نیازمند توجه و بررسی بیشتر در این امر است. تحلیل شیخ اشراق سبب توجه بیشتر متفکرین در باب حقیقت تصدیق گردیده است.

شیخ اشراق در تحلیل ماهیت تصدیق چنین نظری را دارند که انسان پس از اقامه برهان حکم می کند که زوایای مثلث مساوی با دو قائمه است و این حکم یک فعل نفسانی است نیازمند به تصور مفردات قضیه می باشد ولی خود از سنخ علم نیست و این که آن را علم می دانند مسامحه ای بیش نیست. از این رو از نظر شیخ اشراق، انقسام علم به تصور و تصدیق صحیح نمی باشد.

بنابراین اصلاً دو گونه علم نداریم بلکه علم یک نوع است همان تصور مفردات قضیه و یک حکم وجود دارد که متعلقش، علوم تصویری است و مجازاً به آن علم می گویند. پیروان شیخ اشراق مانند شهر زوری، ابن کمونه، قطب الدین شیرازی این نظریه را پذیرفتند. (سلیمانی امیری، ۱۳۸۰، ۳۱)

اگر بخواهیم نظر شیخ اشراق را با بیان دیگر بر زبان بیاوریم می توانیم چنین بگوییم که شیخ اشراق توجهی به ماهیت تصدیق کردند و مشاهده کردند آنچه که ما در امر تصدیق شاهد هستیم، تصور موضوع و تصور محمول است و تصور نسبت دادن محمول به موضوع و ما بالوجدان چیز دیگری غیر از این تصورات در امر تصدیق شاهد و ناظر نیستیم مثلاً وقتی به این تصدیق که انسان سفیداست اولاً یک تصور از انسان در ذهن است و دیگر یک تصور سفید در ذهن هست و همچنین تصور نسبت سفیدی با انسان.

شیخ اشراق همچنین می فرمایند که ما در ماهیت تصدیق و اموری که قوام بخش تصدیق هست جز تصورات چیز دیگری نیافتیم در این تصدیقات وقتی انسان سفیدی را از یک طرف می بیند و از طرفی دیگر انسان را، انسان در این میان فعلی را انجام می دهد و حکمی از او صادر می شود که این حکم دیگر جنسش از جنس علم نیست ماهیت حکم دیگر نمایانگری نیست چون حکم فعلی از افعال نفس است در صورتی که علم را وقتی مشاهده می کنیم جنس اش انفعال است انسان آن را می پذیرد قبول می کند و نه اینکه فعلی باشد همچون دیگر افعال روانی انسان بلکه انسان باید از بیرون آن را بپذیرد پس ما در این امر تصدیق از یک طرف تصوراتی داریم همچون موضوع و محمول و نیست و از طرفی دیگر فعلی داریم از ناحیه انسان همچون دیگر افعال روانی انسان.

پس بازگشت تصدیق از نظر شیخ اشراق به تصورات است.

نظر ملاصدرا در باب حقیقت تصدیق با نقد دیدگاه های متفکرین بزرگ همچون فخر رازی و شیخ اشراق روشن می گردد.

ملاصدرا در کتاب رساله تصور و تصدیق به این نکته اشاره دارد که خوب می توانیم بفهمیم که رای کسانی که تصدیق را ترکیبی از امور چهار گانه پنداشته اند تا چه حد از مرز حقیقت بدور است و این سخن از امام فخر رازی شهرت یافته است. (حائری یزدی، ۱۳۸۱، ۳۳)

در جایی دیگر ملاصدرا در باب نظر فخر رازی چنین می گوید که گروه دیگری که گفته اند از تصدیق عبارت از مجموع تصور های موضوع و محمول و حکم است به صورت ظاهر تصدیق را ترکیبی از این اجزاء و محتویات می دانند و این قولی است که نظریه امام فخر رازی را شرح می دهد. باز ممکن است که غرض امام فخر رازی از این سخن این بوده که وجود این نوع تصور که عینا همان تصدیقی است که در ضمن این تصورات تحقق می یابد و خلاصه اینکه به نظر او مجموعه این تصورات علت پیدایش نوعی دیگر از تصور که تصدیق است می باشد. (پاشایی، معلمی، ۱۳۹۰، ۵۱)

البته باید افزود همه آن چیزهایی که در باب حقیقت تصدیق از منظر فخر رازی گفتیم به نحو ضمنی اشاره به این دارد که ایشان حقیقت علم را که صورت شی در ذهن انسان است را پذیرفته البته فخر رازی در برخی از آثار خودشان مثل المباحث المشرقیه، ماهیت علم را اضافه بین عالم و صورت منطبعه است پذیرفته است و قبول کرده است که در این صورت در باب سخن گفتن در ماهیت تصدیق بی وجه نیست.

اما همان طور که ایشان در کتاب المطالب العالیة و شرح اشارات از علم به اضافه میان عالم و معلوم خارجی تعبیر شده است دیگر سخن گفتن از تصدیقات بی پایه است و همین را صدر الدین شیرازی در کتاب الحکمة المتعالیة مورد توجه قرار داده است ملاصدرا می گوید:

"برای صاحب ملخص شبهه قویه ای در اکتساب تصورات است که به توفیق خداوند متعال گره ی آن را گشوده و اشکال آن را باز نموده ایم". (صدر الدین شیرازی، ۴۹۲)

چون وقتی فخر رازی در کتاب ملخص و برخی آثار دیگرشان منکر صورت ذهنی هستند دیگر جایی برای سخن گفتن از تصدیقات نیست انکار تصدیقات فرع بر انکار تصورات است.

خلاصه کلام این شد که فخر رازی در برخی آثارشان که صورت ذهنی را قبول ندارند و این لازمه اش هم این است که از تصدیقات هم سخنی به میان نرود.

اما ایشان در برخی آثارشان صورت ذهنی را قبول دارند و در این جا از تصدیق هم سخن گفته اند که تصدیقات را مرکب از تصورات دانسته اند و نه امر بسیط که حقیقت بسیط داشته باشد و این دو جور سخن گفتن حاکی از مضطرب بودن فخر رازی در امر حقیقت علم است.

تصدیق امر بسیطی است که در تحلیل عقلانی به دو جزء (ادراک و حکم) قابل تجزیه است از این اجزای تحلیلی که به منزلهٔ جنس و فصل تصدیق اند یکی لازم و دیگری ملزوم است.

این را باید بیفزاییم که ملاصدرا در باب اینکه حقیقت تصدیق امر بسیطی است ایشان در کتاب رساله تصور و تصدیق دیدگاه های مخالف را بیان می کند از جمله دیدگاه شیخ اشراق و نظر فخر رازی را، البته در صدر است که نظر اینها را هماهنگ با نظر خودش توجیه نماید.

نتیجه گیری

در نتیجه ملاصدرا در رساله تصور و تصدیق چنین بیان می کند که وقتی کسی علم تصدیقی پیدا می کند در واقع علم پیدا می کند که نسبت بین دو طرف قضیه در خارج واقع شده یا واقع نشده است و به تعبیر او در رساله التصور و التصدیق، علم تصدیقی عبارت است از: ادراک ان النسبۃ واقعہ او لیست بواقعۃ. (سلیمانی امیری، ۱۳۸۰، ۴۲)

صدر المتالهین شیرازی نظر شیخ اشراق را در کتابش می آورد که ایشان تصدیق را به تصور بازگشت می دهد، شیخ اشراق در کتاب المطارحات می فرماید که تصور گاهی تصور حقائق خارج از ذهن است و گاهی تصور احکام و امور ذهنیه است و در اینجا که گفتیم علم تصدیقی به ملاحظه درک فعل به تصور بازگشت می کند منظورمان از تصور، تصور همین افعال و احکام نفسانیه است که عبارت از تصدیق کند و خلاصه اینکه تمام علوم ما چه تصدیقی و چه تصویری باشند به تصورات بازگشت می کند ولی تصورات ما بر دو گونه است گاهی فقط حقائق و امور عینی را تصور می کنیم. (حائری یزدی، ۱۳۸۱، ۶۲)

همان طور که بیان کردیم فخر رازی بر این نظریه هست که تصدیق مرکب از مجموع تصورات و صدرالمتالهین شیرازی در تلاش است که نظریه و قول فخر رازی را توجیه می کند که از نظر فخر رازی نیز تصدیق بسیط است، منتهی در تحلیل ذهن، مرکب از دو مفهوم است و می گوید مقصود حکمایی که تصدیق را به تصور همراه با حکم معنا کرده اند، همین بوده یعنی هر یک از جنس و فصل دو معنا هستند که با یک وجود موجودند مثلاً وقتی در تعریف انسان می گویند حیوان ناطق است، معنایش این نیست که برای حیوان وجودی است و برای ناطق وجودی دیگر و این دو در انسان موجودند بلکه مراد معیت انسان و حیوان در تحلیل ذهن است در این جا نیز معیت انسان و حیوان در تحلیل ذهن است، در این جا نیز معیت تصور و حکم در مرحله تحلیل ذهن مورد نظر است و گرنه واقعیت خارجی تصدیق بسیط است.

منابع

۱. پاشایی، محمد جواد، معلمی، حسن، سنجش تطبیقی مسئله وجود ذهنی از دیدگاه ابن سینا و فخر زاری، معرفت فلسفی، شماره ۳۴، زمستان ۱۳۹۰
۲. حائری یزدی، مهدی، آگاهی و گواهی، ترجمه و شرح انتقادی رساله تصور و تصدیق صدرالمتالهین شیرازی، تهران، انتشارات ثریا، ۱۳۸۱ هـ ش
۳. حلّی، حسن بن یوسف، الجوهر النضید فی شرح المنطق و التحریر (رساله تصور و تصدیق)، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۶۲ هـ ش
۴. سلیمانی امیری، عسگری، تصور و تصدیق از دیدگاه صدر المتالهین، معرفت، تهران، شماره ۴۲، ۱۳۸۰، ۳۳
۵. صدرالمتالهین شیرازی، محمد بی ابراهیم، الحکمه المتعالیه فی الاسفار اربعه، جلد سوم، دار الحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۱ م.

The Truth of Acknowledgment from the Perspective of Sheikh Ishraq and Mulla Sadra

Davoud Moradi¹, Majid Ghorbanali Doulabi²

1. *Islamic philosophy and theology, Faculty of Humanities, Islamic Madhahib University, Tehran, Iran*
2. *Islamic philosophy and theology, Faculty of Humanities, Islamic Madhahib University, Tehran, Iran*

Abstract

The truth of acknowledgment in science has been one of the most important logical discussions among the thinkers. Researcher in the library method, sources of the subject. During this time, the nature and authenticity of the testimony were examined from the perspective of Sheikh Ishraq and Mulla Sadra. As a result of this research Sheikh Ishraq considers the division of acquired knowledge to assimilation into a negligible division, solely for the teaching and learning of this division. In fact, acknowledgment of ideas is returned. Mulla Sadra writes a dissertation titled Al-Tasour and Al-Taddiq, which illustrates the importance of the subject matter. Molla Sadra regards the truth as the supreme supposition that it is a form of acquired knowledge, and is beyond imagination. Molla Sadra criticizes and examines the views of Fakhr Razi and Sheikh Ishraq in the treatise on al-Tasour and al-Tusiqiq.

Keywords: Acknowledgment, Sheikh Ishraq, Mulla Sadra
